

باسمه تعالی

- ۱.....**اصل عدم نقل**
- ۱.....**روش اول: تشخیص ارتکاز زمان شارع**
- ۲.....**روش دوم: جریان اصل ثبات**
- ۳.....**اصل عدم نقل در سیره عقلا و متشرعه**
- ۳.....**تبادر معنا در مصادیق مستحدثه**

موضوع: تبادر / علائم وضع / وضع

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در چگونگی اثبات وضع، در عصر شارع، از تبادر عصر حاضر بود.

اصل عدم نقل

تبادر (تبادر مستعلم یا تبادر عالم به لغت برای غیر عالمین) در هر زمانی، اثبات معنا در همان زمان می کند، اما آنچه متمر و مبنای فقه است، اثبات وضع، برای تشخیص معنای معاصر شارع است؛ زیرا اگر معنای فعلی با معنای در عصر شارع متفاوت باشد، اثبات معنای وضعی عصر حاضر، اثری ندارد و لغو خواهد بود.

بنابر این علائم وضع، تنها اثبات وضع در عصر تبادر می کند و برای اثبات وضع در عصر ائمه نیاز به دلیل است.

روش اول: تشخیص ارتکاز زمان شارع

اگر کسی معنای ارتکازی را به لحاظ استعمالات زمان شارع در نظر بگیرد، تبادر او کاشف از معنای لفظ در زمان ائمه است؛ یعنی بر خلاف معمول که تبادر و ارتکاز ناشی از استعمالات معاصر بوده و به ملاحظه استعمالات عصر تبادر، حاصل می شود؛ منشأ تبادر، ارتکاز ناشی از استعمالات مردم در عصر ائمه و یا روایات و آیات و اشعار در آن عصر باشد.

پس یکی از راه های اثبات وضع در عصر ائمه، علم به ارتکاز ناشی از استعمالات در عصر ائمه و تبادر معنای لفظ به لحاظ استعمالات آن زمان است که این راه غایت و هدف نهایی است که حجیت آن نیز مبتنی بر علم و قطع است؛ اما استفاده از این راه، نیاز به تسلط فوق العاده به اشعار و کلمات عصر ائمه دارد تا حدی که ارتکازی مانند ارتکازات اهل لغت زمان ائمه داشته باشد؛ و لذا دست یافتن به این طریق، برای اوحدی از مردم ممکن است.

مثلا فرد احراز کند که هرچند که در عصر حاضر به آب انار نیز «دم» بگویند، اما قطعا در عصر ائمه از «دم» آب انار فهمیده نمی شده است بلکه معنای خون از آن فهمیده می شده است پس تبادل معنا به لحاظ ارتکاز در عصر ائمه شکل گرفته و لذا مستقیما وضع را در آن عصر اثبات می کند.

روش دوم: جریان اصل ثبات

عقلاء اگر معنای خاصی از لفظ بفهمند، حکم به این می کنند که معنای این لفظ همیشه همین بوده است مثلا در عصر حاضر از امر، وجوب فهمیده می شود؛ ولی شک در این داریم که در زمان شارع نیز همین معنا از امر فهمیده می شده است یا نه؛ اما عقلاء حکم به تطابق معنای عصر حاضر و عصر سابق می کنند و لذا تا زمانی که احراز تفاوت بین معنای عصر حاضر و عصر ائمه نباشد، عقلاء حکم به تطابق می کنند.

بله اگر احتمال قرینه و تفاوت بین معنای عصر حاضر و عصر ائمه وجود باشد، فحص لازم است؛ اما لزوم فحص به ملاک وجوب تعلم احکام است نه به جهت فهم معنای لغوی، همان گونه که ظهور لفظ در معنا پس از استعمال شکل میگیرد اما فحص از مخصص لازم است.

شاهد این مطلب این است که اگر کتب هزاران سال پیش را ملاحظه کنیم، در فهم معانی گذشته آن بر طبق تبادل از معانی عصر حاضر شک نمی کنیم و به احتمالات خلاف، توجهی نمی شود؛ حتی اگر اطمینان به تطابق معنای کلمه در عصر حاضر با عصر تالیف کتاب نباشد و نزد عقلاء همان گونه که عمل به اصالة الظهور حتی اگر اطمینان به معنای آن نباشد عمل می شود، به اصالة التطابق نیز بدون اطمینان به وحدت معنا، عمل می شود و اگر هم شک و احتمالاتی در تغییر معنا مطرح شود، نزد عقلاء مطرود خواهد بود.

بنابر این عقلاء در محاورات خود مبتنی بر این روش بوده و شارع نیز در محاورات شرعی همین روش را تایید نموده و روشی مستقل تاسیس نکرده است پس سیره عقلاء مورد تایید شرع بوده و حجت است.

اگر این روش عقلائی وجود نداشته باشد، فهم مرادات شارع و قدماء ممکن نبود؛ زیرا کتب لغت و ... همگی معانی الفاظ را شرح الاسمی و به صورت تفسیر لفظ با لفظ، بیان نموده اند و اگر نتوان به فهم ما از استعمالات لغات اعتنا کرد، فهم کلمات لغویون نیز ممکن نخواهد بود.

بله اگر قرائن متعددی بر تغییر معنا اقامه شود که ظن و گمان به تغییر معنا حاصل شود، اعتنا به ارتکاز عصر حاضر، قابل خدشه است.

همچنین در لغت عرب نیز بین اهل عراق و اهل حجاز تفاوت در معانی الفاظ وجود دارد و قرآن به لفظ حجاز بوده ولی روایات بر طبق لغت عراق نیز صادر شده است مثلاً در آیه «طعام الذین اوتوا الكتاب حل لکم»^۱ معنای طعام در لغت حجاز گندم و جو است هر چند که در عراق، به امور دیگری نیز طعام گفته می شده است. پس این آیه دلالت بر حلّیت گندم ماخوذ از اهل کتاب دارد نه حلّیت ذبائح آنها همانطور که در روایت نیز آمده است «هُوَ الْأَسْمُ وَ لَا يُؤْمَنُ عَلَيْهِ إِلَّا الْمُسْلِمُ»^۲ یعنی غیر مسلم مامون نیست پس ذبیحه اهل کتاب حرام است.

اصل عدم نقل در سیره عقلا و متشرعه

اگر سیره و بناء عقلاء بر امری باشد، باید وجود آن در عصر ائمه نیز احراز شود تا بتوان امضاء شارع نسبت به سیره را احراز کرد، لذا اگر سیره ای حادث بوده و متصل به عصر ائمه نباشد، نمی توان به آن اعتماد نمود؛ مثل اینکه در عصر حاضر عقلاء شخصیت حقیقی را معتبر می دانند؛ اما این روش عقلاء در زمان شارع وجود ندارد تا عدم ردع از آن، کشف از امضاء داشته باشد؛ زیرا اگر ردعی صادر شده باشد به دست همه می رسیده و اگر ردعی از سیره زمان معصومین در دست ما نیست کاشف از عدم صدور ردع است و عدم ردع سیره عصر شارع، کاشف قطعی از امضاء سیره است. در حالی که عدم ردع شارع در عصر غیبت دلیل بر امضاء شارع نیست.

تبادر معنا در مصادیق مستحدثه

گفته شد که ملاک در معنای حقیقی، معنای حقیقی در عصر شارع است که با تبادر عصر حاضر کشف خواهد شد. علاوه بر این توجه به این مطلب لازم است که ملاک در استعمالات در عصر شارع، مفاهیم عام معاصر صدور است نه مصادیق معاصر صدور و لذا اگر شارع بگوید «المسافر یقصر»، به این معنا است که مفهوم مسافر در عصر ائمه تا ابد، حکم تقصیر دارد هر چند که در آینده مصداقی متفاوت با مصادیق آن زمان داشته باشد مثلاً سفر با هواپیما نیز نوعی سفر است و مفهوم سفر شامل آن می شود و هر چند که این مصداق در زمان ائمه نبوده؛ ولی حکم تقصیر خواهد داشت به عبارت دیگر صرفاً وجودات خارجی مفاهیم موضوع حکم نیستند، بلکه موضوع و ملاک حکم، مصادیقی هستند که مفهوم بر آن صدق کند حتی اگر این مصادیق در زمان صدور، وجود نداشته باشند یا اینکه چنین مصادیقی را محال می دانسته اند.

۱ سوره مائده، آیه ۵.

۲ الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۶، ص ۲۴۰.

یعنی باید مصداق برای مفهوم به نحوی ثابت بشود که اگر فردی در عصر قدیم در حال حاضر احیا شود یا مصداق حاضر در عصر قدیم وجود داشت، مفهوم بر این مصداق تصدیق شود.

به عبارت دیگر وضع لفظ بر معنا، به نحو رفض القیود است نه جمع القیود، یعنی ذات المعنا موضوع له است نه اینکه تمامی قیود در آن لحاظ شده است.

بنابر این اگر وضع به نحو جمع القیود باشد، در وضع کلمه نور، مراد از نور، روشنایی خورشید و چراغ نفتی و... خواهد بود ولذا صدق آن بر نور پروژکتور، مشکل خواهد شد، اما اگر وضع به نحو رفض القیود باشد، یعنی در مفهوم و معنا نور، فقط روشنایی ملاک است و خصوصیات مصادیق آن، هیچ اهمیتی در معنا ندارد، مثل وضع انسان که خصوصیات افراد در مفهوم دخالتی ندارد پس اگر کسی از تلقیح مصنوعی به دنیا آمده باشد _هرچند که این بشر مخلوق الهی است و بشر صرفا تمهید شرایط می کند_ صدق انسان بر او هیچ مانعی ندارد؛ زیرا خصوصیات افراد در معنا لحاظ نشده است.

این بحث در حل مسائل مستحدثه اهمیت زیادی دارد